

به مناسبت انتخابات ریاست جمهوری در ایران

مه 2009 - اردیبهشت 1387

سخنرانی پالتالکی

تحریم انتخابات تئوکراتیک ایران

به مناسبت انتخابات ریاست جمهوری در ایران، جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک برنامه پالتالکی بحث و گفتگویی در روز یکشنبه 31 مه با شرکت خانم فاطمه حقیقت جو و آقایان حسن شریعتمداری و شیدان وثیق برگزار کرد. شیدان وثیق متن سخنرانی خود را که در زیر می خوانید برای ما ارسال کرده است.

با سلام به خانم ها، آقایان و سخنرانان محترم. با تشکر از جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران که چنین فرصتی را فراهم آورده اند تا گفت و شنودی با هم داشته باشیم. من در این جا سعی می کنم، بویژه از یک موضع دفاع کنم: تحریم انتخابات تئوکراتیک در ایران. اما ابتدا، سه نکته را مایلم یاد آوری کنم.

- یکی این که من در این جا به صفت شخصی اظهار نظر می کنم. با این وجود کوشش من همواره این بوده و هست که از دو خاستگاه به مسائل سیاسی - اجتماعی و امر «سیاست» بنگرم. یکی از موضع جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک و دیگری از موضع چپ انتقادی، آزادی خواه، سوسیالیستی و غیرتوتالیتر که «چپ دیگر» می نامم. این دو نگاه به باور من اساسی و مکمل یکدیگر اند.

- نکته ی دوم این است که به باور من تحریم "انتخابات" منافاتی با مداخله گری جنبشی در فضایی که به مناسبت انتخابات ایجاد می شود، ندارد. این دو رویکرد نیز، یعنی تحریم و مداخله گری، اساسی و مکمل یکدیگر اند. می دانیم که ویژگی اصلی اوضاع امروز ایران، برآمدن جنبش های اجتماعی - سیاسی است. جنبش های مدنی، حقوق بشری، انجمنی و سندیکایی. جنبش زنان، جنبش های دانشجویی، کارگری و ملی-قومی. این جنبش ها، امروزه، می خواهند با مطالبات خود در جامعه حضور یابند. فعالیت کنند. طرح ها، خواست ها و ایده های خود را با مردم در میان گذارند. به جنبشی گفتمانی با مردم و درمیان مردم

دامن زنند. بدین وسیله، شرایط ذهنی و عملی تغییرات اجتماعی و سیاسی در ایران را فراهم کنند. وظیفه‌ی اپوزیسیون دموکراتیکِ خاج از کشور پشتیبانی از این جنبش‌هاست. دیالوگ با آن‌هاست. اما دیالوگ و نه مونولوگ. پشتیبانی انتقادی و نه بَه بَه و احسنت‌گویی متداول. گفتگویی همراه با طرح کاستی‌ها، نارسایی‌ها و توهم‌ها که در جنبش وجود دارند. جنبشی که خودِ ما نیز، با همه‌ی کاستی‌ها، نارسایی‌ها و توهم‌ها، بخشی از آنیم.

- نکته‌ی سوم این است که رأی شهروندان متعلق به خود شهروندان است. این احزاب، سازمان‌ها و فعالان اجتماعی-سیاسی نیستند که برای مردم تعیین تکلیف می‌کنند که رأی بدهند، ندهند و یا به چه فردی رأی دهند. شهروندان بالغ و عاقل صاحب اختیار چگونه رأی دادن خود هستند. اما این بدین معنا نیست که فعالان اجتماعی-سیاسی، سازمان‌ها و احزاب نظر خود را به صورت پیشنهادی با مردم در میان بگذارند. از جمله این که در انتخابات غیر آزاد، ضد دموکراتیک و تبعیض‌آمیز نباید شرکت کرد.

با این مقدمه به گفتار اصلی خود می‌پردازم.

آن چه که پیش روی ما است، برنامه‌ای است که طی سی سال بنام «انتخابات ریاست جمهوری» در ایران اجرا می‌شود. به طور منظم هر چهار سال یکبار و توسط سیستمی تام و تمام تئوکراتیک و تمامت‌خواه. «انتخاباتی» که در حقیقت نه انتخابات است، نه در آن رئیس‌جمهوری صاحب اختیار انتخاب می‌شود و نه موضوع آن امر جمهور است. با این گفته، البته ما رازی را فاش نمی‌کنیم. تمامی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی و کارکرد این رژیم، از استقرارش در پی انقلاب ضد سلطنتی 1358 تا امروز، دلالت بر آن می‌کنند.

- یک این که، پدیداری به مفهوم جمهوری *Res publica* به معنای چیز عمومی یا امر عمومی در ایران وجود ندارد. آن چه که هست، چیز یا امر تئوکراسی اسلامی است. بنا بر اصل دوم قانون اساسی: نظام ایران «نظامی است بر پایه‌ی ایمان به خدا، اختصاص حاکمیت به او، لزوم تسلیم در برابر امر او، ایمان به وحی الهی و نقش بنیادین آن در بیان قوانین... ایمان به امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن». و بنا بر اصل چهارم: «کلیه‌ی قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد...». پس در چنین نظامی، امر عمومی یا جمهور نسخ می‌شود. زیرا که جمهور یا امر عمومی دین ندارد. دین نمی‌شناسد.

هر گاه که دین وارد میدان امر عمومی شود، امر عمومی از میدان به در می رود. جایش را به امر خاص، امر خواص، امر روحانیت، امر امام، امر دین، امر مذهب، امر اسلام، اولوالامر و از این قبیل چیزها می دهد. بدین سان، چیز عمومی، عمومیت خود را از دست می دهد.

- دوم این که در این به اصطلاح انتخابات، فردی از درون دستگاه به نام "رئیس جمهور" انتخاب می شود که صاحب اختیار و قدرتی تعیین کننده نیست. اما کسی که بالای سر او قرار دارد و دارای همه ی اختیارات و قدرت هاست، در غیاب خدا و رسول، اولوالامر است، صاحب امر است، تعیین کننده ی اصلی سیاست های کلی نظام است، نه منتخب مستقیم مردم است و نه پاسخگو به مردم. در تئوکراسی ایران، بنا بر اصول 5 ام، 57 ام و 110 ام قانون اساسی، همه ی اهرم های قدرت در دست ولایت فقیه و نهادهای منصوب اوست (1). به همه اختیارات ولایت فقیه در قانون اساسی باید حکم «حکومتی رهبر» را نیز اضافه کرد.

- سوم این که "انتخابات ریاست جمهوری" مانند دیگر انتخابات در ایران آزاد نیست. آشکارا ضد دموکراتیک است. انتخابات آزاد و دموکراتیک مستلزم وجود پیش شرط هایی چون فضای آزاد بحث و گفتگو، فعالیت آزاد جامعه ی مدنی، انجمن ها، احزاب و سازمان ها، آزادی مطبوعات و رسانه های مستقل و حضور ناظرین بین المللی... است. در انتخابات ایران هیچ یک از این پیش شرط ها وجود ندارند. "انتخابات ریاست جمهوری" در ایران، انتخابی است از بین برگزیدگان شورای نگهبان که معتقد به مبانی دین سالاری اسلامی اند. شورای نگهبانی که 6 تن از اعضای تصمیم گیرنده ی آن (یعنی فقهای آن) در حوزه ی انطباق قوانین با موازین دینی، بنا بر اصل 99 ام قانون اساسی، برگزیده ی ولی فقیه اند. این نهاد انتصابی سدی عبور ناپذیر در برابر منتقدان و مخالفان و راه یافتن آن ها به نهاد های به ظاهر انتخابی است.

- سرانجام، "انتخابات ریاست جمهوری" ایران آشکارا تبعیض آمیز است. بنا بر اصل 114 ام قانون اساسی: «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی... معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور» انتخاب شود. بدین ترتیب، بنا بر این اصل و یا تفسیر شورای نگهبان از آن، بیش از نیمی از جامعه، یعنی زنان، از حق نامزدی برای ریاست جمهوری محرومند. از سوی دیگر، طبق همین اصل، اقلیت های مذهبی (غیر از مذهب رسمی) و کسانی که باور به دین ندارند... از حق نامزدی محروم می شوند. پس، حداقل چیزی نزدیک به دو

سوم جمعیت واجد شرایط سنی برای رأی دادن، از حق نامزدی برای ریاست جمهوری در ایران محرومند.

اما اهمیت تحریم انتخابات تئوکراتیک در ایران را زمانی بهتر در می یابیم که ویژگی های این تئوکراسی را بشناسیم. از جمله تقلای مستمر آن را برای کسب مشروعیتی مردمی برای خود.

- تئوکراسی اسلامی ایران در یکی از معناهای «سکولاریزاسیون»، گونه ای سکولار است. یعنی در عین حال که ادعای مشروعیت آسمانی و خدایی می کند، در پی کسب مشروعیت زمینی و مردمی نیز هست. تئوکراسی در معنای اخص و کلاسیک خود نیازی به مشروعیت دنیوی ندارد. چون همان مشروعیت آسمانی برایش کافی است. اما تئوکراسی اسلامی ایران از ابتدا در پی جلب پشتیبانی مردم بوده است. بدین منظور، جمهوری اسلامی، از روز نخست، همه ی نهادها و نمادهای مدرنیته چون دولت، پارلمان، جمهوریت، قانون اساسی، جدایی سه قوه، انتخابات... را در خدمت تئوکراسی خود به کار می گیرد. اما با زدودن معنا، مضمون و جوهر دموکراتیک آن ها، از سوی دیگر، تئوکراسی اسلامی ایران محصول انقلابی مردمی است. در نتیجه همواره در پی آن است که رژیم خود را به مردم خود و جهانیان، «مردمی» و «ادامه دهنده ی انقلابی مردمی» بنمایاند. این تئوکراسی همواره می خواهد که «مردم»، خود، داوطلبانه، رأی به بردگی، انقیاد، سلطه و قیمومیت پذیری خود دهند.

- ویژگی دیگر این است که در دین سالاری شیعی ایرانی، چند دستگی و اختلاف وجود دارد. در نتیجه این نوع تئوکراسی برای حفظ حکومت خود، نیاز مبرم به فضایی دارد که در آن بتواند اختلاف های درونی خود را، بطور مسالمت آمیز (حتی المقدور!)، حل و فصل کند. از این طریق است که به مصالحه و سازش هایی موقت در درون خود دست می یابد. در نتیجه، این تئوکراسی، برای انتخاب فردی یا افرادی از میان خود، به یک نوع «دموکراسی تئوکراتیک» توسل می جوید، با این که این دو نافی و ناسخ یکدیگراند.

- سرانجام، در «انتخابات ریاست جمهوری ایران»، نامزدهای انتصابی شورای نگهبان، بنا بر علت وجودی شان، ملزم به پذیرش و رعایت قانون اساسی و بنیادهای حکومت اسلامی اند. از این رو، آن ها نمی توانند خواهان ایجاد تغییراتی اساسی در اوضاع کشور باشند. اینان، در مقام ریاست جمهوری و در صورت تمایل به برخی اصلاحات محدود در چهارچوب نظام، دارای اختیار و قدرتی مستقل از رهبر و

دستگاه تئوکراتیک نیستند که بتوانند چنین سیاست‌هایی را اجرا کنند.

دین‌سالاری اسلامی ایران همواره می‌کوشد که در «انتخابات» مختلف، از جمله در انتخابات ریاست جمهوری که مهم‌ترین و سیاسی‌ترین آن‌هاست، رأی مردم را «رأی داوطلبانه‌ی» آن‌ها به حکومت اسلامی وانمود کند. تا از این طریق بتواند، هم در عرصه‌ی داخلی و هم خارجی، با دست‌هایی باز عمل کند. در صحنه‌ی داخلی، سلطه بر مردم را تشدید کند. خواست‌های دموکراتیک و آزادی‌خواهانه‌ی آن‌ها را سرکوب کند. و در صحنه‌ی بین‌المللی، سیاست‌های قدرت‌طلبانه و ماجراجویانه خود را ادامه دهد.

حال از آن‌چه که رفت چه نتیجه‌ای می‌گیریم. این که انسان آزاده در برنامه‌ای غیر آزاد، ضد دموکراتیک و تبعیض‌آمیز شرکت نمی‌کند. امتناع از شرکت در انتخابات، تحریم یا بایکوت آن یعنی خودداری از رفتن به پای صندوق رأی در روز انتخابات. البته قابل درک است که بخش‌هایی از مردم عاصی، در برابر تنها دو راهی موجود تحمیلی، یعنی بین بد و بدتر، ناگزیر اولی را انتخاب کنند تا دومی را حذف کنند. این را هم می‌دانیم که بخشی از اپوزیسیون خارج از قدرت، از جمله در خارج از کشور، در راستای استراتژی سیاسی توهم‌آمیز و توهم‌زا برای تغییر اوضاع، استراتژی مبنی بر پشتیبانی کم و بیش بی‌چون‌چرا از اصلاح‌طلبان درون سیستم، از شرکت در انتخابات و رأی به اینان جانبداری می‌کند. از سوی دیگر، همواره ادعایی وجود دارد که امر شرکت در انتخابات را سیاستی مؤثر و امر تحریم انتخابات را سیاستی بی‌حاصل وانمود کند. اما آن‌چه که راهنمای عمل ما باید قرار گیرد، نه امیدهای واهی به تنگ‌آمده‌ی آن بخش از افکار عمومی است و نه تاکتیک‌های سیاست‌ورزان حرفه‌ای رئال‌پولیتیک. فعالان سیاسی-اجتماعی جنبش‌های اجتماعی، عناصر و جریان‌های آزادی‌خواه، دموکرات، لائیک، روشنفکر و چپ‌حرفی را باید بزنند که وجدان بیدار، وجدان آزادیخواهی و دموکراسی‌خواهی، وجدان نافرمانی مدنی، وجدان انقیاد ناپذیری و قیومیت ناپذیری به آن‌ها توصیه می‌کند. تنها از راه امتزاج «سیاست» با اخلاق و وجدان آزادمشانه است که به باور من، امر سترگ «سیاست» به معنای اصیل آن یعنی مشارکت عموم در امور خود در آزادی، برابری و سلطه ناپذیری (معنای آرنتی از سیاست)، می‌تواند از معرکه‌ای که امروزه «سیاست» نام دارد، از «سیاست» آن‌طور که هست و اکنون اعمال می‌شود، از آن‌چه که من «سیاست واقعاً موجود» می‌نامم، جان سالم به

در برآورد، سربلند بیرون آید.

رفتن پای صندوق رأی، خدمت به استمرار نظامی است که همواره از تعداد رأی دهنده چون ابزاری برای مشروعیت مردمی بخشیدن به خود در انظار داخلی و بین‌المللی بهره می‌جوید. تحریم انتخابات گامی در راه مبارزه با نظام استبدادی و تئوکراتیک ایران است. مردم ایران با برهم زدن برنامه‌ی انتخاباتی رژیم، انزوای این رژیم در عرصه بین‌المللی را با انزوایش در عرصه داخلی کامل می‌کنند. تحریم انتخابات گامی است در راه برجیدن نظام جمهوری اسلامی ایران. تحریم انتخابات تئوکراتیک گامی است در راه فراهم آوردن زمینه‌های ایجاد جمهوری‌ی آزاد، مستقل، دموکراتیک و لائیک در ایران.

با تشکر از خانم‌ها و آقایان حاضر در اطاق که به صحبت‌های من گوش فرا دادند. در پایان فرازی از نویسنده‌ی فرانسوی، دو لایوئسی (2)، 1500 پس از میلاد، از اثر مشهور او به نام «بندگی داوطلبانه یا ضد یک» می‌خوانم که بی‌مناسبت با مسأله‌ی انتخابات ریاست جمهوری در ایران نیست. من البته سعی کردم با وفاداری به مضمون، کمی آن را به صورت شعر درآورم:

«چگونه است؟»

چگونه است که انسان‌ها برای بندگی خود می‌رزمند؟

انگار که

انگار که آنها برای رستگاری خود می‌رزمند!

یادداشت‌ها

1. بنا بر اصل پنجم قانون اساسی، در جمهوری اسلامی ایران «ولایت امر و امامت امت بر عهده‌ی فقیه...» یا «رهبر» است. بنا بر اصل 57 ام، قوای سه‌گانه کشور یعنی «قوه‌ی مقننه، قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضاییه زیر نظر ولایت مطلقه‌ی امر و امامت امت...» است. بنا بر اصل 110 ام، «وظایف و اختیارات» رهبر عبارتند از «تعیین سیاست‌های کلی نظام... فرماندهی کل نیروهای مسلح، نصب و عزل... فقهای شورای نگهبان... فرمانده کل سپاه پاسداران، فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی...».

2. Etienne de la Boétie – Le discours de la servitude volontaire ou le contr'un

cvassigh@wanadoo.fr